کد خبر: ۴۵۳۳۵۷
یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۰ ۱۱:۴۷

گفتگو با وحید رهام، خواننده خوش صدا

گفتگو با وحید رهام، خواننده خوش صدا به همراه بیوگرافی و زندگی نامه را در این گزارش ببینید.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، وحید رهام در سال ۱۳۷۱ دنیا آمد تا سن ۱۲ سالگی در ایران بود و دوباره به اصرار پدربزرگشان مجبور شد دوباره به افغانستان برگردد و زندگی خود را در افغانستان ادامه دهد.
وحید رهام در گفتگوی اختصاصی گفت؛ ما در خانواده ۷ نفر بودیم، دو خواهر و سه برادر که من پسر بزرگ خانواده هستم در خانواده ای خیلی معمولی بدنیا آمدم و پدرم شب و روز تلاش داشت تا ما درس مان را بخوانیم و بتوانیم آینده خوبی را رقم بزنیم و تنها نان آور خانه بود و همیشه بخاطر اینکه ما بتوانیم آسوده خاطر زندگی کنیم تمام تلاشش را میکرد.
رهام در ادامه زندگی خود بیان داشت؛ من تا کلاس ۱۲ در افغانستان درس خواندم ولی تلاشم این بود هر چی زودتر دست بکار بشوم تا دوش به دوش پدرم کار کنم و بتوانم در مخارج خانه همراهی پدر کنم، دوست نداشتم پدرم تنها کار انجام دهد. من هرکاری که میتوانستم و از دستم بر میامد میکردم.
وحید رهام در ادامه گفتگو از سختی های مخارج زندگی خود بیان داشت؛ از قبیل کارهایی که انجام دادم؛ جوشکاری، گچ کاری، خیاطی و گل دوزی بود.
خواننده خوش صدای نسل جوان بیان کرد؛ چون علاقه ی زیادی به طب داشتم رفتم در یکی از داروخانه هایی که در هرات بود شاگرد شدم و شروع به کار کردم شبها وقتی در اتاق دلم میگرفت میزدم زیر آواز میخواندم تا اینکه این موضوع کشیده شد به مدرسه که هم کلاسی هایم همیشه تشویق به خواندنم میکردند و ساعت هایی که بیکار بودیم برایشان آواز میخواندم حتی بعضی از معلم ها هم صدای من را دوست داشتند و برایشان میخواندم تا اینکه برنامه ای در افغانستان شروع شد به اسم ستاره افغان که با همکاری دوست هایم توانستم اشتراک کنم، سال اول تا چند مرحله ابتدایی پیش رفتم ولی نشد پیش بروم.
دوباره به هرات برگشتم ولی حرفهایی میشنیدم از اطرافیان و اقوام که باعث میشد نخوانم ولی تسلیم نشدم دوباره ادامه دادم برای سال بعد آماده شدم ولی باز هم اطرافیان تنه میدادند که نمیتوانی و قبول نمیشوی نرو ولی رفتم تا اینکه قبول شدم و وارد برنامه اصلی شدم تا اینکه توانستم مخاطب های زیادی به خود جذب کنم و تا مرحله ۸ بهترین پیش بروم خیلی خوشایند بود برایم همیشه از خدا سپاسگزاری میکردم و شکر میکردم که توانستم موقف اجتماعی بدست بیارم این خوشحالی زیاد طول نکشید چون پدرم که جیگر گوشه من و خانوادم بود مریض شد پدرم به مریضی ناعلاجی مبتلا شد نمیتوانستم به چشمانش نگاه کنم شب ها در اتاقم طوری گریه میکردم که دلم میخواست بخوابم و دیگه بیدار نشوم، اگر هم بیدار شدم پدرم سلامتی خود بدست آورده.
وحید رهام از افسردگی خود در زمان میریضی پدر افزود؛ یه آدم افسرده که حوصله حرف زدن با هچکس رو نداشت حاضر بودم من بجای پدرم بمیرم ولي پدرم سلامت یشان بدست بیاورند، یکسال گذشت پدرم فوت کرد. روزهای بدی را سپری میکردم.
رهام در ادامه صحبت های خود افزود؛ مادرم شد پشتیبانم و در هر لحظه همراه من بود تا توانستم دوباره برگردم ب روزهای اول، بعد از چند مدت مریضی را پشت سرگذاشتم که چیزی از مرگم نمانده بود دلم به برادرم علیرضا که یکسال از من کوچک تر بود جمع بود که بعد من میشود مرد خانه و حواسش به همه چیز است، علیرضا پسری مهربان و خوش قلب که برای بهتر شدن حالم تمام تلاشش را کرد.
رهام نسبت علاقه خود و مادری که در تمام شرایط همگام و همراهش بود گفت؛ تنها چیزی که الان دارم یه مادری که مثل فرشته همیشه کنارم است و هر چیزی که تا الان بدست آوردم از دعای خیر این فرشته است، بلاخره روزها گذشت تا توانستم موقف اجتماعی بیشتر بدست بیارم.
وحید رهام در خصوص موفقیت و صحبت های پایانی خود گفت؛ با پخش کلیپ ها و آهنگ هایم توانستم بیشتر مخاطب جذب کنم و سر پای خودم باشم تا اینکه دیری نگذشت که اوضاع افغانستان روز ب روز خراب شد، در روزهایی که جنگ روز ب روز شدت میگرفت من و همکارم مجیب افضلی تنظیم کننده کارهای هنریم با اجرای یک آهنگ که بتوانیم به مردم روحیه بدهیم و از نیروهای امنیتی کشورمان دفاع کنیم با تهدیدهای جانی از طرف طالبان روبرو شدیم، من مجبور شدم بخاطر اینکه جانم را نجات بدهم دفتر موسیقی ام را که با کلی هزینه آماده کرده بودم، خانه و خانواده ام را رها کرده به کشور ایران مهاجرت کنم.
رهام در پایان گفت؛ با اینکه این دوری سخت برایم تمام می شود ولی در ایران با هنرمندها و دوست های ایرانی آشنا شدم که این باعث مي شود دلتنگی ام کمتر بشود و بتوانم روحیه بگیرم و به کارم ادامه بدهم، من الان برای مدتی ساکن ایران هستم و دنبال این هستم تا دوباره بتوانم کارهایم را، راه به راه کنم و دوباره بخوانم بدلیل حسی که به مردم و وطن خود دارم به موسیقی ادامه خواهم داد و برای مردم عزیزم خواهم خواند امیدوارم روزی برسد که بتوانم دوباره برگردم به کشور خودم و در کنار مردم خودم زندگی کنم
به امید صلح و آرامش کشورم
روابط عمومی و مدیر برنامه؛ مهناز امینی